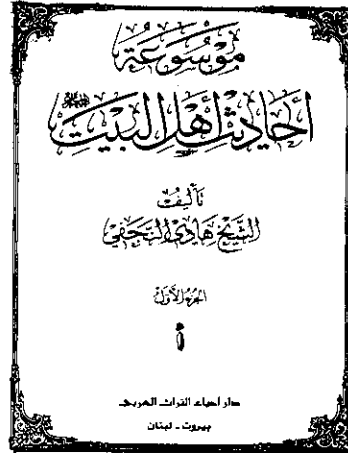




تازه ترین موسوعه حدیثی شیعه*

◀ سید محمد رضا حسینی جلالی

◀ ترجمه جويا جهانبخش



موسوعة احاديث اهل البيت (ع)، شيخ هادی
النجفی، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث
العربی، ۱۲ ج، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م.

از آن گاه که دولت اسلام در مدینه منوره پس از پیروزیهای پیاپی اش تثبیت گردید، منابع بنیادین معرفت اسلامی، یعنی قرآن کریم و احادیثی که پیامبر اکرم (ص) بیان فرموده بودند، مورد هجوم شکست خوردگان مشرک و یهودیان و نصرانیان قرار گرفت.

آنان که در رویارویی مسلحانه مغلوب شده بودند و هیچ یک از برنامه ها و چاره گریه‌هاشان به جایی نرسیده بود، دست از ستیزه برنداشتند و به جای مسلمان شدن و گردن نهادن به حقیقت اسلام، به نهان داشتن حقد و عداوتی که در دل‌های سیاهشان جایگیر بود، پرداختند؛ همدم و همقدم نفاق شدند و از نفاق بسان شیوه و ابزاری برای فروریختن کینه خویش بر این دین و اهل آن بهره جستند؛ و چون از چیرگی نومید شدند، از اینکه

* اصل مقاله به زبان عربی نوشته شده است.



برای دستیابی به کامه های خود، رخنه گری پیشه کنند، باز نایستادند و کمترین فرصتی را برای ویرانگری و مانع تراشی - چندان که در توانشان بود - از کف ندادند. لیک خدای و پیامبرش و مؤمنان در کمین ایشان بودند و تکاپوهای ایشان، در برابر عظمت ایمان و رسوخ آن در دل مؤمنان مخلص، راه به جایی نمی برد.

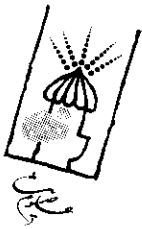
آن جماعت «کافر» - که امروز «منافق» شده بودند -، در راه جلوگیری از گسترش اسلام و تعالیم آن، گزیری از تکاپو برای حمله به منابع این دین، و اعلان جنگ فکری و فرهنگی از راه مقابله با منابع معرفتی، نمی دیدند. هر چند مادام که پیامبر (ص) هشیارانه این منابع را پاس می داشت و به نشر و گسترش آنها دست می یازید، و مادام که دست تحریف آنها را نیالوده بود، آن جماعت کار زیادی از پیش نبردند، و تعالیم اسلام به سان نور در فضا پراکنده و دامن گستر می شد؛ هیچ چیزی نمی توانست در برابر گسترش این تعالیم تابناک ایستادگی کند، و پیامبر (ص) همچنان - با تمام تقدس و نیروی روحی و نفوذ کلمه و اقتدار دینی اش - سر رشته کارها را به دست خویش داشت.

بدین ترتیب، آنان با قرآن در افتادند، ولی آن را سدی نفوذناپذیر یافتند؛ چه، قرآن آن کتاب است که گمان در آن راه ندارد. کوشیدند از رهگذر منع گردآورندگان حدیث و بازداری ایشان از حفظ و نشر و کتابت آن، و با این مدعا که «پیامبر بشری است که در خشنودی و خشم [و تحت تاثیر عواطف خویش] سخن می گوید»، به مقابله با حدیث پردازند.

عبدالله بن عمرو بن عاص گفت:

نهتنی قریش و قالوا: تکتب کل شیء تسمعه عن رسول الله (ص) و رسول الله
بشر یتکلم فی الرضا والغضب؛

قریشیان مرا نهی کردند و گفتند: تو هر چه از رسول خدا (ص) می شنوی کتابت می کنی؛ حال آنکه رسول خدا بشری است که در خشنودی و خشم سخن می گوید!



لیک پیامبر (ص) این پندار را رد کرد و فرمود:

اكتب، فوالذی نفسی بیده ما خرج منه إلا حق؛

کتابت کن! سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، جز حق از آن خارج

نشده است (و با دست به دهن خویش اشارت نمود).^۱

چنان که پیداست، مخالفت و رد پیامبر (ص)، تعیین کننده و روشن است، و اشارتگرست که این مانعان، همان کسانی که پیش از این در حقانیت پیامبر و رسالتش تشکیک می نمودند. پیامبر (ص) از اسلوب قسم استفاده کرده است تا نشان دهد چه اندازه بدین امر اهتمام دارد و با تمام توان در برابر ایشان ایستاده است.

باری، آنان باز ننشستند و بار دیگر، در اواخر روزگار آن حضرت، فکر از سر گرفتند و برای مقابله با احادیث پیامبر (ص) به دو روش نیرنگ بازانه پناه بردند:

یکی، متهم ساختن پیامبر (ص) به هذیان گویی؛ و این به مانند نسبت جنون بود که در آغاز کار و در مکه به آن حضرت دادند و او را شاعر مجنون خواندند.

دیگری، مستمسک قرار دادن قرآن برای فروکوفتن حدیث بود. کار چنان بود که چون متوجه ضعف جسمانی رسول خدا (ص) شدند که ناشی از بیماری بود - و هزار افسوس که آن حضرت بدان بیماری درگذشت -، هنگامی که پیامبر (ص) از ایشان دوات و کاغذ طلب فرمود، گفتند:

إن الرجل ليهجر؛ مرد هذیان می گوید.

و گفتند:

حسبنا كتاب الله؛ کتاب خدا ما را بس است.

این دسیسه، با این شیوه بی شرمانه و نیرنگ بازانه و آزارنده، نخستین بر خورد شرورانه برای مقابله با حدیث شریف و جلوگیری از آن بود. در بیماری مرگ، و در حالتی که پیامبر (ص) به ملاطفت و همدلی نیاز دارد، با او با متهم ساختن به هذیان گویی چنین

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۲، ش ۷۰۲۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵-۱۶۰؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ نیز ر. ک: تدوین السنة الشریفة، ص ۸۹.



درستی کردند؛ و همان گونه که در آغاز دعوت با آن حضرت برخورد کردند، برخورد نمودند. از این همه سخت تر، آن است که نام «قرآن» را، دستاویز مقابله با سخن پیام آور قرآن و بی اعتنایی به فرمان و سخن او ساختند.

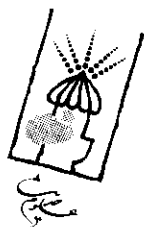
هنگامی که پیامبر (ص) درگذشت، این استیزه گران مانع حدیث، براریکه حکومت جستند،^۲ در پس نام حمایت دین و رعایت مسلمین پنهان شدند و به ستیزه با حدیث پرداختند. چندی از وفات پیامبر (ص) نگذشته بود که به صورت علنی، از کتابت و نقل و نشر حدیث، ممانعت کردند و به تدریج، از راه بردردیدن و سوزانیدن و به آب شستن احادیث مکتوب، و منع راویان حدیث تا به مرز تهدید و تبعید و به زندان افکندن، جنبشی برپا ساختند تا حدیث و متون و کتابهای حدیثی را ریشه کن سازند و از میان بردارند.^۳

امت در برابر اعمال فشار حکومتگران فرمانبردار شده بود، ولی کسانی که روی روی فعالیت‌های حکومتگران ایستادند، نیکان صحابه، و پیشاپیش ایشان امام امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان و پیروان آن حضرت، بودند. امام (ع)، خود، به کتابت و گردآوری حدیث پرداخت، سخنان بی پرده و مخاطره آمیزی بر ضد منع حدیث و مانعان بر زبان راند، امت را به تدوین حدیث برانگیخت، و زبان به تحسین و تشویق حدیث و محدثان گشود، تا جایی که در این زمینه «پیشرو معارضان» شد.

فرزندان آن حضرت، یعنی ائمه طاهرين (ع) و یاران ارجمندش، نیز همین شیوه را پیش گرفتند. این یاران، به رغم دشواریها و تنگناها، به گردآوری و نشر کتب حدیث دست یازیدند و در کار خود به اهل بیت (ع) اقتدا کردند. بدین ترتیب، گنجینه های حدیث شریف، با همان نصوصی که مستقیماً از پیامبر و خاندان ایشان (ع) نقل گردیده و - بی آنکه

۲. پیامبر (ص)، امت را از کسی که در آینده نزدیک بر اریکه بنشیند و روایت حدیث از پیامبر (ص) را منع کند، تحذیر فرموده بود، که این خود از شواهد و دلایل نبوت به شمار است (ر. ک: تدوین السنة، ص ۳۵۶ و ۴۸۱).

۳. ر. ک: تدوین السنة الشریفة، ص ۴۳۱ - ۴۳۷.



در لفظ و تعبیر کمترین کاستی پذیرفته باشد - نزد ایشان گردآمد و محفوظ ماند. اکنون این گنجینه ها، منبع مورد اعتماد ما در عقیده و شریعتند، و حدیث نزد ما به منزله وحی است؛ اگرچه معجزه نباشد.^۴

و اما مانعان که با نابودسازی مکتوبات حدیثی، هزاران حدیث از احادیث پیامبر (ص) را از دست دادند، به ناگزیر بر آرای اشخاص تکیه کردند و به اجتهادات ناشی از خواسته های این و آن پناه آوردند. بدعتگذاری و جعلی در شریعت و احکام آن، از یکسو پیامد فقدان نصوص نزد ایشان بود، و از دیگر سو، ناشی از آنکه منافقان، از راه تحریف و تقطیع و جعل احادیث معارضی که حدیثهای بازمانده را مسخ می کرد، به همان مقادیر بازمانده از حدیث شریف آسیب رساندند، و امکان بهره وری از آن از میان رفت.

در همین حال، صحابیانی نیکوکار و ائمه اطهار از اهل بیت (ع) و آنان که راه نیکوی ایشان را پی گرفتند، از هیچ کوششی در راه کتابت و صیانت حدیث فروگذار نکردند و ثمره تکاپوهای ایشان، همین اندوخته های سترگ میراث حدیثی است که در اختیار ماست، و خداوند را بر آن سپاس می گوئیم و می ستائیم.

پس از عصر حضور مستقیم معصومان (ع) هم، عالمان به گردآوری و تنظیم آن مؤلفات پراکنده در مؤلفاتی بزرگ و فراگیر اهتمام کردند که به نام «اصول اربعه» (/ اصلهای چهارگانه) خوانده شده و از این قرارند:

۱. الکافی از محمد بن یعقوب کلینی رازی بغدادی (م ۳۲۹ ق)، که مؤلف، آن را در طول بیست سال گردآورده، و مشتمل است بر بیش از شانزده هزار حدیث که در باب اصول و فروع دین و بر حسب «کتاب» ها و «باب» های مختلف سامان یافته اند.

۲. صدوق (م ۳۸ ق) در کتاب من لا یحضره الفقیه.

۳ و ۴. طوسی (م ۴۶۰ ق) در دو کتاب الاستبصار و تهذیب الاحکام.



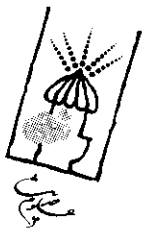
شیعه همچنان از این منابع بهره‌یاب بود تا سده یازدهم در رسید و شماری از اعلام طایفه به آماده سازی موسوعه های بزرگی پرداختند که درونمایه کتابهای حدیثی اصلی و غیر اصلی تألیف شده در روزگاران پیش را در خود گرد می آورد. این موسوعه های بزرگ و بنام، از این قرارند:

۱. بحارالانوار از علامه محدث اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰ ق). وی در این کتاب، احادیث پراکنده در کتابهای مختلف - به جز کتابهای چهارگانه مشهور - را گرد آورده و با نظم دقیق، بر حسب «کتاب»ها و سپس «باب»های مختلفی، مرتب گردانیده است. بحارالانوار، علی الاطلاق، فراخ دامنه ترین مجامیع و دقیق ترین آنها از حیث تبویب است. در قدیم در ۲۵ مجلد ستمبر، و در سالهای اخیر در ۱۱۰ مجلد و به تازگی در ۴۴ مجلد - به تحقیق برادر ارجمند، شیخ محمود دریاب اصفهانی - در بیروت به چاپ رسیده است.

افزون بر گستردگی و جامعیت، امتیاز بحار، به «بیان»های وافی و شافی علامه مجلسی است که هر جا مورد حاجت دیده است، چاشنی احادیث ساخته و این بیانه‌ها سرشار از تحقیقات و فوایدی است که تبحر مؤلف را در فقه الحدیث فرا می نمایاند.

۲. الوافی. مقارن روزگار علامه مجلسی، محدث بزرگ و عالم والامقام، مولا محمد محسن بن مرتضی فیض کاشانی (م ۱۰۹۹ ق)، کتاب الوافی را تألیف نمود که جامع روایات کتابهای چهارگانه اصلی است، و در آن، این روایات را با ترتیبی ویژه سامان داده است. الوافی در گذشته در سه مجلد ستمبر طبع گردیده بود و جدیداً در بیش از ۲۶ مجلد در اصفهان و به تحقیق سید ضیاءالدین علامه فانی (ره) چاپ شده است. جامع الوافی از حیث

۵. بنابراین، می باید نسخ معتبر الوافی به عنوان یک مأخذ کمکی مهم در تصحیح و تجدید تصحیح کتب اربعه، به ویژه الکافی شریف، مورد بهره گیری قرار گیرد [مترجم].



بهره‌گیری مؤلف از دستنوشته‌های ارزشمند منابع حدیثی، به ویژه در مورد کتاب شریف الکافی، واجد امتیاز است.^۵ همچنین از جهت «بیان»‌های ارزشمند برافزوده فیض - که در عصر خویش جامع دانشهای گوناگون بوده است -، اهمیت دارد.^۶

۳. وسائل الشیعة إلى احکام الشریعة از محدث عالیقدر، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۴۰۴ ق)، که در آن احادیث مربوط به احکام شرعی و آداب دینی را گرد کرده است، و کتابش را بر اساس مسائل و فروعی که در کتاب شرائع الاسلام آمده، مبوب گردانیده است. از آن جا که شرائع - و «المختصر النافع» اش -^۷ و شروح آن، در میان فقیهان [و فقه‌آموزان] متداول بوده است، تألیف وسائل، بدین سامان، امر مراجعه به احادیث را در

۶. وافی از حیث شیوة تنظیم و تدوین و روش گزارش احادیث هم امتیازاتی دارد که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) در طرح تهذیب و بهسازی وسائل الشیعة می‌خواست از اسلوب آن استفاده کند (ر. ک: چشم و چراغ مرجعیت، به کوشش مجتبی احمدی و ... قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۱۸) [مترجم].

۷. ناگفته نماند کتاب شریف المختصر النافع - که معمولاً به عنوان تلخیص شرائع الإسلام مذکور می‌گردد، دقیقاً تلخیص و اختصار شرائع الإسلام نیست و محقق حلی (ره) در هر یک از این دو کتاب، در پاره‌ای مطالب، چه از حیث تبویب و چه از جهت محتوا، ذوق و اختیار خاصی به کار برده است؛ چنان که گاه فقراتی از آن را می‌توان مکمل و متمم مباحث شرائع قلمداد کرد. البته در نگاه کلی، می‌توان المختصر را خلاصه‌ای از شرائع دید. [مترجم].

۸. علی‌الخصوص، چون از دیرباز محور بسیاری از دروس خارج فقه، متن شرائع، یا شروح آن، یا شروح المختصر النافع، بوده است، وسائل الشیعة شیخ حرّ عاملی (ره) به عنوان منبع زودیاب و سهل التناول حدیث مورد استفاده قرار گرفته است. تناسب وسائل با دو «فقه‌نامه»^۸ پیشگفته محقق حلی (ره) از یک سو، و پاره‌ای کاهلیها و کم اعتنائیها به پایگاه رفیع تتبعات حدیثی از سوی دیگر، سبب شده‌اند تا رجوع به جوامع روایی دیگر مانند الوافی فیض کاشانی (ره) و حتی کتب اربعه، بسیار محدود گردد، و به تبع، شروح و حواشی بسیار و گرانبار عالمان بزرگ و فقیهان و حدیث‌شناسان ارجمند امامیه بر کتب اربعه هم، عموماً در زاویه خمول جای گیرند.

گویا یکی از علل قلت اهتمام به تحقیق و تصحیح و نشر شروح و تعلیقات و حواشی مخطوط کتب اربعه، همین باشد که خود این کتابها حضور جدی و فعال و مستقیمی در درس و بحث و آموزش فقه‌آموزان ندارند [مترجم].



ابواب آن آسان کرده ؛ از این رو، و نیز آنجا که اهم احادیث مربوط به هر باب را در همان باب گردآورده، از روزگار تألیف تا به امروز، این کتاب، مرجع عموم فقیهان بوده است.^۸

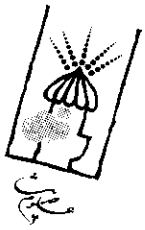
وسائل، در گذشته در سه مجلد، در این اواخر در بیست مجلد، و جدیداً در سی مجلد چاپ شده است.

۴. مستدرک الوسائل. شیخ محمد حسین بن محمد تقی، معروف به «محدث نوری» (م ۱۳۲۰ ق)، به گردآوری احادیثی که شیخ حرّ عاملی در تألیف وسائل فروگذارده و نیاورده بود، پرداخت، و آنها را بر بنیاد ترتیب «کتاب»ها و «باب»های وسائل مرتب گردانید ؛ بدین صورت، مستدرک الوسائل را تألیف نمود^۹ که در گذشته در سه مجلد و جدیداً در ۲۸ مجلد طبع گردیده است. مستدرک، آخرین مرجع مهم حدیثی در باب احکام است.

۵. جامع احادیث الشيعة. آخرین تکاپوی مهم حدیثی که در فرجام سده گذشته هجری صورت بست، کاری بود که پیشوای فقیه و رجالی و محدث بزرگ، آیت الله العظمی سید حسین بروجردی (م ۱۳۸۰ ق) بدان دست یازید، و آن کتاب جامع احادیث

۹. علامه محمد باقر مجلسی (ره) آن گونه که خود تصریح کرده است، قصد داشته مستدرک بحار الانوار را پس از بحار الانوار بنگارد و اخباری را که از مآخذ خود در بحار الانوار نیاورده بوده، به علاوه آنچه پس از آن می یافته است، در آن مستدرک بیاورد. محدث نوری (ره) از این که عمر مرحوم مجلسی بدین مهم وفا نکرده است، افسوس می خورده و آرزو داشته است کسی همت کند و این مهم را به انجام برساند. خود، اگر چه بر سه مجلد از مجلّات بحار الانوار استدارک نوشته، باز مانده عمر خویش را برای اقدام به چنین نگارش بزرگی پسند نمی دیده است ؛ خصوصاً که سخت درگیر جمع و تدوین مستدرک الوسائل بوده است. شاید علامه میرزا محمد طهرانی عسکری - که به تألیف مستدرک بحار الانوار پرداخته و متأسفانه کتابش چاپ نشده و ظاهراً در کتابخانه وی در سامرا مانده است - اندیشه تألیف این مستدرک را از محدث نوری گرفته باشد.

ر. ک: علامه محدث نوری، محمد حسین صفاخواه و عبدالحسین طالعی، تهران: انتشارات ابرون، ج ۱، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۳۴ - ۲۳۷). به هر روی، هنوز جای مستدرک بحار الانوار خالی است [مترجم].



الشیعة است که طرح آن ابتکار او بود. شش جزء از آن در زمان حیات وی تدوین گردید و سپس گروهی از شاگردانش کار بر سر آن را پی گرفتند تا در ۲۶ مجلد به انجام رسید. مهم ترین اهداف این طرح، پس از گردآوری احادیثی که در وسائل و مستدرک آمده و همچنین احادیثی که در باب احکام است و در این دو کتاب نیامده، جبران کاستیهایی بود که در وسائل دیده می شود، و در برگرفتن احادیث احکام به طرزی جاندارتر و فراگیرتر و زودیاب تر.^{۱۰}

اینها، موسوعه های بزرگی بودند که به طبع و نشر رسیدند. موسوعه هایی هم هستند که هنوز به چاپ نرسیده اند؛ مانند: جامع المعارف و الاحکام از محدث ارجمند، سید عبد الله شبر کاظمی (۱۲۴۲ق)، که شامل مجلدات ستبری است و تنها مختصری از آن در دو بخش در قم به چاپ رسیده است. نیز کتاب عوالم العلوم و المعارف از شیخ بحرانی که در روزگار علامه مجلسی می زیسته و در تألیف بحار با او همکاری می کرده است.

۱۰. آن گونه که از گفتارهای برخی از شاگردان و اطرافیان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) بر می آید، آن مرحوم در درس خود، بر وسائل شیخ حرّ عاملی (ره) تکیه داشته، وسائل را می آورده و می خوانده و در محتوا و مفهوم روایات بحث می کرده است؛ ولی به وسائل اکتفا نمی کرده و به سراغ منابع اصلی و کتابهای قدیم تر هم می رفته و با نگاه نقادانه وسائل را بررسی می کرده است. آیت الله بروجردی، از روزگار جوانی بدین نکته مهم پی برده بود که وسائل، محتاج تجدید نظر و تنقیح و بازسازی است، و مشکلاتی در کار مرحوم شیخ حرّ (ره) و نیز منابع او وجود داشته، که به درستی دریافت و استنباط خلل می رساند.

تحقیقات آیت الله بروجردی، گاه سبب می شد نتیجه ای جز نتیجه کار شیخ حرّ (ره) درباره عدد روایات هر باب به دست آید، یا چه بسا در تحلیل سند روشن می شد سندی که، به ظاهر، متصل و بدون انقطاع است، یک جا دچار انقطاع شده است. مسائلی چون تکرار مطالب و اسناد، تقطیع احادیث، تأخیر و تقدیم، و طولانی بودن عناوین هم به نظر آن مرحوم از کاستیها و ناهمواریهای وسائل بوده است.

ایشان برای رفع کاستیهای وسائل، در قم به همراهی گروهی از شاگردان خود، کار بزرگی را آغاز کرد که نخست قرار بود حاصل آن به عنوان تهذیب الوسائل عرضه شود، ولی سرانجام به جامع احادیث الشیعة تبدیل شد.



عوالم، کتابی خوش ترکیب است که مؤلف آن عنایت بسیاری به نظم ابواب و احادیث داشته، و لیک ناتمام مانده است و به بیاض نیامده است. دانشمند گرامی، آقای سید محمدباقر ابطحی اصفهانی قمی، احیای این اثر را آغاز کرده و تاکنون نزدیک به بیست مجلد از آن را به چاپ رسانیده است.

در سده هجری کنونی

تکاپوهای دلپسند در نشر حدیث، از رهگذر تألیف و تصحیح و انتشار، به یاری تسهیلات و امکانات روزگار جدید، و در سایه جمهوری اسلامی و توجهش به فرهنگ دینی، همچنان ادامه داشته است، و موسوعه های ارزشمندی منتشر گردیده است.^{۱۱} ما در اینجا مواردی را که از آنها آگاه شده ایم، یاد می کنیم:^{۱۲}

۱. مسند الإمام علی (ع)، سید حسن علی قبانچی نجفی (م ۱۴۱ق)، که در آن احادیث روایت شده از امام (ع) گرد آمده و با نظم و ویژه سامان یافته است، که در دوازده مجلد در قم و بیروت چاپ گردیده است.

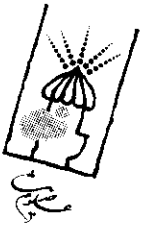
۱۱. بی مناسبت نیست همین جا گفته شود که در عظمت و شگفتی کار بزرگمردانی احیاگر و دین گستر چون علامه محمدباقر مجلسی همین بس که امروز با استمداد از رایانه های پیشرفته و فن آوری های نوین، و پس از دستیاب شدن و انتشار برخی منابع که در اختیار پیشینیان ما مانند علامه مجلسی نبوده، و در عین امکان استفاده از مخازن مطبوعات و مخطوطات در اقصا نقاط جهان، هنوز موسوعه ای که بتواند بر موسوعه ای چون بحار الانوار، فایق آید و چنین هویت و شخصیت متمایزی بیابد، پدید نیآورده ایم. به قول خواجه:

صد نکته غیر حسن بیاید که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب نظر شود

[مترجم]

۱۲. مراد ما، تکاپوهای مکتوب است؛ ورنه تکاپوهای ارزشمند الکترونیک که در این اواخر صورت بسته و عرضه شده اند، موجب مباهات و مایه افتخارمان هستند؛ مواردی مانند جامع الاحادیثی که به نام «نور ۲» از جانب مرکز مطالعات عرضه شده، و معجم فقهی وابسته به این مرکز در قم.

۱۳. برای شناخت این موسوعه، ر.ک: مجله آینه پژوهش، ش ۶۶، ص ۱۰۶-۱۱۹، مقاله آقای محمد علی مهدوی راد [مترجم].



۲. موسوعة الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، محمد محمدی ری شهری، که در آن احادیث و مطالب مربوط به امام (ع) گردآوری شده و در دوازده مجلد به چاپ رسیده است.^{۱۳}

۳. موسوعة الامام الصادق (ع)، سید محمد کاظم بن محمد ابراهیم قزوینی حایری (م ۱۴۱۵ق)، که تاکنون بیست مجلد از آن چاپ شده و فرزندان گرامی مؤلف همچنان پیگیر نشر آنند.

۴. موسوعة احادیث اهل البیت (ع)، از شیخ هادی نجفی اصفهانی، که در این گفتار از آن سخن می‌گوییم و تازه‌ترین تکاپوی فراخ دامنه حدیثی است.

پیش از آنکه به معرفی این موسوعه پردازیم، به جاست پاسخ شبهه‌ای را که گاه به ذهن خطور می‌کند مطرح کنیم. ما حصل شبهه این است که تکرار تألیف چنین آثاری، ضرورت ندارد؛ زیرا کار تازه‌ای در آنها صورت نمی‌بندد؛ و این کارها، در حقیقت، تغییر و جابه‌جایی چیزهایی است که در موسوعه‌های پیشین هم وجود داشته است.

پاسخ آن است که این تکرار، از جهات عدیده ضروری و به جاست؛ چه: اولاً، هدف بنیادین از تألیف این موسوعه‌ها همانا عرضه و ارائه احادیث اهل بیت (ع)، و شناساندن معارف ایشان به جهان است تا از محاسن احادیث - که یکپارچه محاسنند - آگاه گردند و از این رهگذر به سوی حقیقت هدایت شوند.

در روایات ائمه (ع) این امر مورد تحریض و تشویق قرار گرفته است؛ چنان که از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

رحم الله عبدا حبسنا إلى الناس، ولم يغيضنا إليهم أما - والله - لو يروون^{۱۴}
محاسن كلامنا، لكانوا به أعزّ ...^{۱۵}

خداوند رحمت کند کسی را که مردم را دوستدار ما گرداند و ایشان را با ما دشمن

۱۴. در بعض نسخ: «یرون» [بنابر این ضبط، ترجمه، لختی تفاوت می‌کند].

۱۵. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۹، ح ۲۹۳؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (ع)، ص ۳۵۶؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۶۶؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۷ و ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۴۲۱؛ شرح اصول الکافی، مازندرانی، ج ۱۲، ص ۳۰۷؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۱۶۶.



نسازد ؛ هان ! به خدا سوگند، اگر نیکوییهای سخن ما را روایت کنند، هرآینه بدان عزیزتر می بودند

و امام رضا(ع) فرمود:

رحم الله عبداً احيا امرنا؛

خداوند رحمت کند آن کس را که امر ما را احیا کند!

به آن حضرت گفته شد:

و كيف يحيي امرکم؟

و امر شما را چگونه احیا کند؟

فرمود:

يتعلم علومنا و يعلمها الناس، فإن الناس لو سمعوا كلامنا لا تبعونا؛

علوم ما را بیاموزد و به مردمان بیاموزاند، که مردمان اگر سخن ما را بشنوند، هر

آینه از ما پیروی کنند. ۱۶

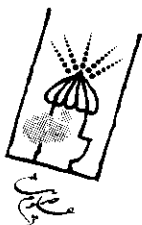
ثانیاً، هر یک از این موسوعه ها رنگ و بوی ویژه ای دارند و شیوه مخصوصی پیشه کرده اند که خواستاران و جویندگانی دارد، و هر یک از این مؤلفان، از ذوق خاص و انتخاب معینی برخوردارند که هیچ یک جای دیگری را پر نمی کند.

ثالثاً، از هر یک از این موسوعه ها، بیش از چند هزار نسخه منتشر نمی شود؛ ۱۷ حال آنکه نیاز مبرم به بسی بیشتر از این شمار وجود دارد.

موسوعة احادیث اهل البيت(ع)

۱۶. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۷۵؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۵۲.

۱۷. از همان شمارگان انتشار یافته هم، مع الاسف، به سبب کاستیهای نظام پخش، توزیع و عرضه کتاب، و رفتار نادلسوزانه برخی دست اندرکاران این شاخه - که حتی از انگیزه های بازرگانی و سوداگرانه هم بی بهره اند و به اندازه «حریصان»، و «مال اندوزان» هم به وظایف ظاهری خود توجه ندارند! -، شمار اندکی به دست مخاطبان و جویندگان حقیقی می رسد [مترجم].



مؤلف، مهم‌ترین کارهایی را که در تألیف موسوعه انجام داده است، به صورت مشروح باز گفته، و ما همه آن را در مواردی چند خلاصه می‌کنیم:

۱. مرتب‌سازی احادیث بر حسب منابع آنها

مؤلف، احادیث کتاب را از نخستین جوامع استخراج کرده و در تدوین، نخست احادیث الکافی را آورده، سپس کتب صدوق و آنچه را شیخ مفید روایت کرده و بعد از آن آنچه را شیخ طوسی آورده، و در آخر آنچه را دیگر محدثان روایت کرده‌اند، بر حسب ترتیب زمانی نقل نموده است. وی درباره این ترتیب گفته است:

ایشان را مقدم داشتیم؛ زیرا کتابهای فراخ دامنه‌ای دارند که به نام جوامع خوانده می‌شوند.^{۱۸}

۲. یادکردِ اسانید به همراه متون احادیث

یکی از کارهای مؤلف، آن است که اسانید روایات را فرو ننهاد و از منابع نقل و ثبت کرده است. فایده این کار، آن که اگر خواننده را به شناخت اسانید حاجت افتد، خود موسوعه، او را از رجوع به منابع اصلی بی‌نیاز می‌سازد.

۳. یادکردِ احکام اسانید

مؤلف، همچنین برای تقلیل حاجت خواننده به منابع و مطالب بیرون از کتاب، احکام رجالی [و ما حصل ارزیابیهای] اسانید را ثبت کرده است.^{۱۹} به طبع، این داورها بر حسب رأی مؤلف است و او در این باب بر مشهورترین اقوال رجالی تکیه کرده است.

۴. تخریج‌ها و بازبردها

۱۸. موسوعة احادیث اهل البیت (ع)، ج ۱، ص ۱۱.

۱۹. این کار سودمند، نه تنها حاجت به مراجعات و ماخذجویی‌های بیرونی را می‌کاهد، اساساً برای جمع‌کثیری از خوانندگان فرهیخته متون دینی، که به رغم اطلاع کلی از مباحث حدیث‌شناسی و رجال، توانایی ندارند که خود به امر دشوار و متخصصانه ارزیابی سند اقدام کنند، این امکان را فراهم می‌سازد تا آگاهی اجمالی بی‌دردسری از وضعیت سندی احادیثی که مطالعه می‌کنند، به دست آورند [مترجم].



مؤلف، هر یک از احادیث را از منبع آن تخریج نموده و در این زمینه به منابع معینی رجوع کرده، که فهرست ویژه آنها در پایان کتاب آمده است. افزون بر این، خواننده را به مراجع بیشتری که احادیث افزون تر متناسب با بحث داشته باشند، رهنمون شده است و در این گونه موارد نوشته است: «إن شئت أكثر من هذا فراجع». او در این بازبردها، از جوامع اولیه (اصول اربعه)، و جوامع بزرگ متاخر، نشانی داده است.^{۲۰}

۵. موضوع احادیث موسوعه

مؤلف تصریح کرده است که این کتاب، دربرگیرنده احادیث احکام [فرعی] شرعی [که نوعاً در دانش فقه از آنها گفت و گو می شود]، نیست، بلکه احادیثی را در بردارد که بر شناخت و آگاهی مؤمنان می افزایند [و جهان بینی فردی و اجتماعی ایشان را ارتقا می دهند].

۶. ترتیب کتاب

مؤلف، کتاب خویش را بر بنیاد عناوین برگزیده ای که سامان الفبایی یافته اند، مرتب ساخته است. این عناوین، از مدلول یا موضوع متن برگرفته شده، و بالغ به ۸۹۹ عنوان است. اگر یک عنوان، فراخ دامنه و گسترده بوده، مؤلف آن را به شماری از عنوانهای فرعی که مشتمل بر احادیثی دیگرند، بخش نموده است.

۷. شرح کلمات و برداشت از احادیث

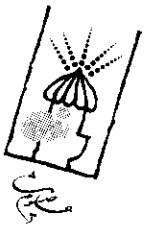
مؤلف، برای آسان ساختن کار مراجعان، کلماتی را که دشواریاب دیده، شرح نموده است. همچنین، گاه پس از فرجام یافتن نقل حدیث، آنچه را از متن حدیث برداشت می کرده، بر حسب دریافت خویش، بیان داشته، و بدین سان توان فراوان خویش را در فقه الحدیث فرانموده است.^{۲۱}

۸. مشیخه مؤلف

یکی از کارهای مهم مؤلف دانشمند در این کتاب، آن است که - چنان که پیش تر گفتیم - به اسانید توجه داشته، آنها را آورده، و احکام [و ما حصل ارزیابی] اسانید را نیز بیان کرده

۲۰. ر.ک: موسوعة احادیث اهل البیت (ع)، ج ۱۲، ص ۱۱-۱۲.

۲۱. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.



است؛ اما بدین بسنده ننموده، و گام علمی مهم دیگری نیز برداشته است، و آن در مورد مشیخه اوست که از رهگذر آن به مولفان دیرینه روزی که استوانه های روایت به شمارند، متصل می گردد. وی در پیشگفتار کتاب، شماری از طرق معنعن متصل به مشایخ بزرگوار را که مؤلفان کتابهای اصلی حدیثی اند و از طریق ایشان به پسینیانشان می رسد، یاد کرده است. در خاتمه کتاب هم «مشیخه» ای ترتیب داده است که نام مشایخ عظیم القدری از اعلام را دربردارد که اجازه های فراگیر به او داده اند و بدین سان، وی در سلسله نقل مقدسی که نهایتاً به اعلام هدایت و پیشوایان معصوم (ع) می رسد، درآمده است. او خاطر نشان نموده است که این مشیخه را از کتاب طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول (ص) برگرفته است.^{۲۲}

این آیات و حجج، از مشایخ وی بی شمارند:

جناب سید محمدرضا موسوی گلپایگانی (۱۳۱۶-۱۴۱۴ق)،

جناب شیخ محمد علی اراکی (۱۳۱۲-۱۴۱۵ق)،

جناب سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۵-۱۴۱۱ق)،

جناب شیخ آقا رضا مدنی کاشانی (۱۳۲۱-۱۴۱۲ق)،

جناب سید علی فانی، شهیر به علامه اصفهانی (۱۳۳۳-۱۴۰۹ق)،

و جناب شیخ محمدتقی شوشتری (۱۳۲۰-۱۴۱۵ق).

۲۲. همان، ج ۱۲، ۳۷۵.

گفتنی است، مع الاسف، مؤلف محترم موسوعه، کتاب طریق الوصول را- گویا به سبب فروتنی و آزرمی که صد البته به جای خویش ستودنی است- همچنان مخطوط نهاده و به چاپ آن اقدام نکرده اند است، حال آنکه نشر این گونه کتب، در جلب توجه و تنبه عموم طالبان علم به سوی دانش حدیث و پایه ها و شیوه های مستی آن، بسیار مؤثر می افتد.

دریغاً که بیشترین طالبان علم در حوزه ها، امروزه، حتی از کلیات هنجارها و آیین مندی ویژه نقل و پژوهش حدیث در سنت آموزشی سلف بی خبرند. این در حالی است که- به نظر آگاهان و کارشناسان فن، رهایی از بی رونقی کنونی دانش حدیث، جز با احیای طریقه مالوف و دیرین آن شدنی نیست (ر. لک: اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، شیخ جعفر سبحانی، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۳۶).



وی، از این بزرگواران، از رهگذر اجازاتشان از مشایخشان و از طرق روایتی که دارند، روایت می‌نماید - رحمهم الله و اجزل مثوبتهم - .

این کار مؤلف، و آوردن مشیخه در پایان کتاب - که بیشترین موسوعه نگاران حدیث به آن بی توجه بوده‌اند - ، افزون بر آنکه عنایت ویژه‌ی وی را به حدیث و علوم و شئون آن می‌رساند، نشانگر ذوقی ممتاز است و نمودار رعایت جمیع جوانبی که می‌باید در چنین کار مهم و گسترده‌ای مراعات گردد.

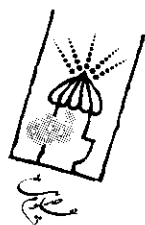
در فرجام، از آنجا که ما پیوند مستقیمی با مؤلف و این کار او داشته‌ایم و از نزدیک بر خصوصیات هر یک وقوف یافته‌ایم، می‌باید تلقی خاص خود را از این کار و مؤلف آن بازگو کنیم و خاطرنشان نماییم؛ که این کار - نسبت به دیگر موسوعه‌های حدیثی معاصری که بر رسیده‌ایم - ، از جهاتی چند، متفاوت است:

اولاً، مؤلف آن از عالمان بنامی است که عمری را در فراگیری دانشهای دینی مصروف داشته، تا به پایگاهی بلند دست یافته است که کوشایان و خداوندگاران توانشهای ممتاز، از دست او، خواهان آن هستند. وی افزون بر مجد ریشه‌داری که از پدران خویش به میراث برده،^{۲۳} و خوی و آرامشی که خداوند به او ارزانی داشته، و شکیبایی و

۲۳. نویسنده محترم این نوشتار، در حقیقت، با به کار بردن واژه «مجد» در نوشتار خود، به نکته‌ای جنبی هم گوشه چشم داشته است، و آن در آمیختگی این واژه با القاب شماری از عالمان نامدار خاندان مؤلف است: علامه شیخ محمدرضا نجفی مسجد شاهی، مکنّا به «ابوالمجد» (صاحب وقایع الاذهان)، فرزند او: آیت الله مجد العلماء (ملقب به «مجدالدین» که در کودکی «امجد الدین» خوانده شده (صاحب الیواقیت الحسان فی تفسیر سورة الرحمن) و فرزند او - که والد مؤلف موسوعه است - آیت الله شیخ مهدی نجفی، ملقب به مجد الاسلام، رضوان الله علیهم اجمعین. پدر مرحوم ابوالمجد، آیت الله شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی (ره) نیز تفسیر ناتمام، ولی مطبوع و مهمی دارد که حنفید او (مرحوم مجد الاسلام)، آن را «مجد البیان فی تفسیر القرآن» نامیده است. راست گفته‌اند که:

مَاجِدٌ جَدَّ فِي اكْتِسَابِ الْمَعَالِي وَرِثَ الْمَجْدَ مِنْ أَبِيهِ وَجَدَهُ بَارِي

(از برای شرح حال این جمع، ر. ک: قبيلة عالمان دین، شیخ هادی النجفی، انتشارات عسکریه، ج ۱، ۱۳۸۱ ش) [مترجم].



نستوهی ای که در کارهایی که تاکنون منتشر کرده است مشاهده می شود، از آن کسان به شمار است که در حوزه مقدسه علمیّه قم زبانزد و یگانه محسوب می گردند. مزید بر این همه، وی در میان دوستان به باریک بینی و ژرف اندیشی قرین با ذوق نیکو و نکته سنجی - که او را محبوب یاران و همنشینان می سازد -، نامبردارست. این موسوعه پُر ارج بر پاره ای از آنچه یاد کردیم، بهترین گواه است.

مؤلف، کتاب را با یاد کرد مجموعه ای از احادیث شریف که به کتابت و تدوین، تشویق و تحریض می کنند، آغاز کرده است تا درستی راه خویش را فرا نماید و خواننده را، در مورد طرح و اندیشه و ضرورت نگارش این موسوعه، قانع کند. می گویند: «انتخاب نیکو نشانگر خرد نیکوست». هر که دیده خود را به میهمانی این موسوعه ببرد، این نکته را بی پرده و آشکار در خواهد یافت. عناوینی که مؤلف دانشمند برگزیده است، خود، تحسین و تمجید خواننده را برمی انگیزند. وی گاه، عناوینی را در میان آورده که در موسوعه ها معمول نبوده اند؛ مثل عنوان «اخلاق رسول الله (ص)» (ج ۱، ص ۱۳۲ به بعد) که عنوانهای فرعی هم در آن گشوده، و بر سر هم، کتابی مایه ور درباره «شمایل و سیره عملی پیامبر (ص)» می شود.

همچنین به نامهای سرزمینهای مقدس عنوان داده است؛ مثل مكة المكرمة (ج ۱۰، ص ۴۱۹)، المدينة المنورة (ج ۱۰، ص ۱۸۷)، كربلاء المقدسة (ج ۹، ص ۳۲۲)، النجف الاشرف (ج ۱۱، ص ۲۵۵)، سامراء المشرفة (ج ۵، ص ۲۰)، مشهد المقدسة (ج ۱۰، ص ۲۶۹)، قم المقدسة (ج ۹، ۱۹۴)، وادی السلام (ج ۱۲، ص ۱۰۴) و مانند آن. همچنین است بعض عناوین مهمی که گاه به آسانی هم به ذهن نمی آیند؛ مثل «السّادة» جمع «السّید» - به معنای کسی که نسبش به اهل بیت (ع) می رسد -، و مؤلف تحت این عنوان فضایل و احکام شرعی مرتبط با ایشان را آورده است. همچنین، عنوان «رسائل الائمّة (ع)» که در آن از هر امام یک نامه از نامه هایی که برای اصحابشان فرستاده اند، آورده است. همچنین است عنوانهایی که به «العجفر» و «الجامعة» و «کتاب علی (ع)» و «مصحف فاطمة (ع)» داده است.



از خوش افتاده ترین موارد در این باب، عنوان ساختن از برخی کلمات است که توجه خواننده را به خود جلب می کنند؛ مثل: «علیک» (ج ۷، ص ۲۸۲)، «کیف أصبحت» (ج ۹، ص ۴۳۷)، «لیس منّا» (ج ۱۰، ص ۹۰)، «نعم...» (ج ۱۱، ص ۳۸۲)، «هیئات!» (ج ۱۲، ص ۹۵)، و عنوان «یاتی علی الناس» (ج ۱۲، ص ۳۹۷).

و اما دومین مطلبی که می باید بیان کنیم، آن است که تالیف این موسوعه - به صورتی که مؤلف دانشمند آن انجام داده است - به تخصص گسترده دامن در باب علوم حدیث، آگاهی فراگیر از منابع حدیث، و شناخت کامل عیار از فقه الحدیث، به ویژه قواعد و اصول - آنکه تاکنون نیز تدوین نگردیده و در مواضع مختلف کتب گوناگون و بر فنون و موضوعات مختلف پراکنده اند، و از همین رو، و به خاطر بلندپایگی و کلان مایگی و دشواریابی اش، دست کمتر کسی به آن رسیده و جز یگانگان کسی سر رشته دار این فن نگردیده است - نیاز دارد.

تالیف چنین موسوعه ای، از انتخاب عناوین و گزینش مناسب ترین احادیث برای هر عنوان گرفته تا جواب دیگر، به طوری که به قول منطقیان، عکس و طرد آن دچار اشکال نشود، کاملاً به شناخت و دریافت و راه بردن به ابعاد حدیث منوط است.

با آن توان و استعداد و ذوق و سختکوشی و بسیار دانی که از مؤلف محترم می شناسیم، به آنچه کرده است، از عنوان گذاری و گزینش و ساماندهی نیکوی کتاب، - به گونه ای که آن را سزاوار همه گونه تقدیر می سازد - اطمینان داریم، به او تهنیت می گوئیم و از خداوند می خواهیم این خدمت سترگ را به حدیث حضرت مصطفی و حضرات اوصیا - علیه و علیهم السلام - از وی بپذیرد. همچنین، چاپ آن را بدین هیئت پاکیزه تبریک می گوئیم و انتشار این موسوعه را در آغاز زمانی که مؤلف در پایگاه نیاکان گرامی اش، در اصفهان، عهده دار وظایف دینی گردیده است، به فال نیک می گیریم. باشد که وی خلفی نیکو از برای سلفی نیکو باشد.

۲۴. استاد سید محمد رضا حسینی جلالی در این تعبیر گویا گوشه چشمی به اهتمام علمی و ارزنده دیگر مؤلف موسوعة احادیث اهل البیت (ع)، یعنی تصحیح و تحقیق کتاب ارجمند هدایة المسترشدين فی شرح اصول معالم الدین (اثر نیای ارجمندش، شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی - ره -) دارد. درباره این تصحیح، ر.ک: مجله آینه پژوهش، ش ۶۳، ص ۷۴-۷۸، مقاله «هدایة المسترشدين و مؤلف آن»، به قلم سید جلال حسینی [مترجم].